**فقه، جلسه 61: 7/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در مورد اقوالی بود که در بحث عدة متعه وجود دارد. در مورد عدة متعه مرحوم سید اقوال مختلفی را نقل کردند، قول چهارم که ایشان نقل می‌کنند، این‌که مراد طهران باشد. عدة متعه طهران باشد،

«و هو المحكي عن المفيد و الحلّي و المختلف و هو ظاهر الشهيد في المسالك» بعد ایشان می‌گوید «و لا دليل على هذا القول أصلا، نعم استدل له في المسالك بحسنة زرارة عن الباقر علیه السلام «إن كان حرّ تحته أمة فطلاقها تطليقتان و عدتها قرءان».»

و در بحث طلاق امه، عده‌اش را قرءان قرار داده شده.

«منضمة إلى ما في الرواية المتقدمة من انّ المتعة عليها مثل ما على الأمة» روایت زراره بود، روایت زراره ذکر شده بود که علی المتعة ما علی الامة.

«بعد دعوى انّ القرء بمعنى الطهر، و لا يخفى ما فيه، فهذا القول ساقط كسابقه و يبقى الأولان»

ایشان می‌فرمایند این‌که مراد طهران باشد این ساقط هست. عمدة قضیه این هست که، البته یک سری مقدماتی برای اثبات این مطلب هست، یک سری مقدماتش درست است. یکی این‌که عدة امة طهران باشد، این عدة امه طهران باشد، مجموعاً از روایات این مطلب استفاده می‌شود. اما این‌که عدة امه طهران باشد، خب در عدة امه بعضی روایات دارد عدة امة حیضتان هست، بعضی جاها دارد عدة امة قرءان هست. روایات دیگری که ما در بحث قرءان داریم و روشن می‌کند که مراد از قرء طهر هست، روشن می‌کند که عدة امة طهران هست و قرء هم به معنای طهر هست. این مقدارش در مورد این‌که عدة امة طهران باشد، آن مشکلی ندارد، البته مرحوم، در شرایع، جلد ۳، صفحة ۲۹ دارد، «عدة الأمة في الطلاق مع الدخول قرءان و هما طهران و قيل حيضتان و الأول أشهر.»

آن طهران را به عنوان اشهر ذکر می‌کند و در تنقیح بود که می‌گفت بهتر بود به جای اشهر می‌گفت اشبه که مطلب درست‌تر هم هست این اشبه هست، فقط اشهر خالی نیست. این مقدارش درست است که عدة امه قرءان به معنای طهران هست، چون از روایاتی که در بحث این‌که قرء را به طهر تفسیر کرده، استفاده می‌شود که اصلاً قرء معنایش جمع خون هست، قرء را می‌گوید جمع خون هست که این جمع خون در ایام طهر جمع می‌شود، قرء به معنای حیض باعث می‌شود که آن خونی که جمع شده، آن خون دفع بشود و قرء به معنای جمع الدم است. این مقدارش یعنی این ادعا که عدة امة طهران باشد، آن بحثی نیست. ولی این‌که متعه علیه مثل ما علی الامة، این مطلب ناتمام است که قبلاً هم ایشان ذکر کردند که آن روایت زراره در مورد عدة ذات الشهور است. عدة مطلقه‌ای که ثلاثة اشهر ذکر کرده، گفته الامة المطلقة علیها نصف ما علی الحرة، یعنی ۴۵ روز، و کذلک المتعة علیها مثل ما علی الامة. این کذلک المتعة علیها مثل ما علی الامة در غیر ذات شهور نمی‌شود ازش حکمی را استفاده کرد.

بعد حالا ایشان وارد جمع‌بندی اقوال می‌خواهد بشود، من فعلاً این عبارت ایشان را کنار می‌گذارم. یکی دو تا نکته می‌خواهم در مورد این بحث ذکر کنم.

یکی این‌که ایشان در بحث نقل اقوال که فرمودند، فرمودند که در نقل اقوال، قول اول این بود که «انّها حيضتان نسب إلى المشهور‌» به مشهور نسبت داده شده. من مراجعه نکردم ببینم کجا این را به مشهور نسبت دادند به این تعبیر. حاج آقا در بحثشان هست که:

«درباره مقدار عده متمتع بها اقوال و اخبار بسيار مختلفند و شايد به اعتبارى ده قول در مسأله وجود داشته باشد.»

قول اول: «1- دو حيض، شرايع اين قول را به اشهر نسبت داده است. اين قول خود چند احتمال دارد كه آيا هر دو حيض كامل باشند يا اعم از كامل و ناقص، يا يكى كامل باشد كافى است، يا حيض اول كامل باشد. و يا اين كه حيض دوم كامل باشد كه در اين سه صورت نقص حيض ديگر ضررى ندارد. برخى از صاحبان اين قول تعيين‌

نكرده‌اند كه مراد آنها كدام صورت است.

2- دو طهر، در اين قول نيز اختلافات فوق جارى است.

3- يك حيض و نصف‌

4- يك حيض‌

5- چهل و پنج روز»

این عبارت حاج آقا هست که وارد بحث شدم.

بعد این‌که «شرایع این قول را به اشهر نسبت داده است»، در حاشیه، مقرر نوشته: «در شرايع در بحث عده متمتع بها چنين نكته‌اى وجود ندارد كه دو حيض را به اشهر نسبت داده باشد، احتمالا حضرت استاد مد ظله از موضع ديگرى از كتاب اين نكته را استفاده كرده‌اند.»

این نه جای دیگری از شرایع نیست، این یک سهو اللسانی بوده که حاج آقا کردند، در مختصر شرایع، مختصر النافع این مطلب هست.

اذا انقضی اجلها فالعدة حیضتان علی الاشهر. المختصر النافع، جلد ۱، صفحة ۱۸۲.

در الموجز فی المتعة محقق کرکی هم فی الاشهر تعبیر می‌کند. و اشهر با مشهور فرق دارد. من حدس می‌زنم، حالا این‌که بین مختصر و شرایع را حاج آقا سهو اللسان کردند، در شرایع، در بحث عدة الامة یک اشهر بودن ذکر شده بود که عبارتش را خواندم که «عدة الأمة في الطلاق مع الدخول قرءان و هما طهران و قيل حيضتان و الأول أشهر.» این است که در آن بحث عدة امه که با این بحث یک مقداری مرتبط هم هست، ادعای اشهر بودن کردند، این منشاء شده که حاج آقا بین شرایع و مختصر نافع سهو اللسان کنند و این تعبیر را بکنند. به هر حال اشهر تعبیر می‌کند. اشهر غیر از مشهور هست، که مشهور را می‌گویند مقابل شاذ است، ولی اشهر در جایی اطلاق می‌شود کأنّ هر دو قول، قول مشهوری هستند و بنابراین نمی‌شود این قول مقابل را شاذ تلقی کرد. این یک نکته.

نکتة دوم می‌گوید: «و استدلوا بحسنة إسماعيل بن الفضل عن أبى عبد الله علیه السلام: «فإذا انقضى الأجل بانت عنه بغير طلاق» این روایت که تعبیر ایشان، تعبیر حسنة اسماعیل بن فضل، اشاره به این روایتی هست که در کافی نقل شده. در کافی روایتی هست، جلد ۵، صفحة ۴۵۱، رقم ۶.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ» این که حسنه تعبیر می‌کنند به اعتبار ابراهیم بن هاشمی هست که در این سند واقع شده که بنابر تحقیقی که متأخرین دارند این روایت صحیحه هست و مشکلی در موردش نیست.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمُتْعَةِ فَقَالَ الْقَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ جُرَيْجٍ فَسَلْهُ عَنْهَا فَإِنَّ عِنْدَهُ مِنْهَا عِلْماً فَلَقِيتُهُ فَأَمْلَى عَلَيَّ مِنْهَا شَيْئاً كَثِيراً فِي اسْتِحْلَالِهَا فَكَانَ فِيمَا رَوَى لِيَ ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ لَيْسَ فِيهَا وَقْتٌ وَ لَا عَدَدٌ إِنَّمَا هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ كَمْ شَاءَ وَ صَاحِبُ الْأَرْبَعِ نِسْوَةٍ يَتَزَوَّجُ مِنْهُنَّ مَا شَاءَ بِغَيْرِ وَلِيٍّ وَ لَا شُهُودٍ فَإِذَا انْقَضَى الْأَجَلُ بَانَتْ مِنْهُ بِغَيْرِ طَلَاقٍ وَ يُعْطِيهَا الشَّيْ‌ءَ الْيَسِيرَ وَ عِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ وَ إِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَخَمْسَةٌ وَ أَرْبَعُونَ يَوْماً فَأَتَيْتُ بِالْكِتَابِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ صَدَقَ وَ أَقَرَّ بِهِ قَالَ ابْنُ أُذَيْنَةَ وَ كَانَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ يَقُولُ هَذَا وَ يَحْلِفُ أَنَّهُ الْحَقُّ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِنْ كَانَتْ تَحِيضُ فَحَيْضَةٌ وَ إِنْ كَانَتْ لَا تَحِيضُ فَشَهْرٌ وَ نِصْفٌ.»

بعد اینجا ذیلش دارد، این در جامع الاحادیث نقل کرده، جلد ۲۶، صفحة ۶۲، رقم ۳۸۳۶۱. و این را نقل کرده. در ذیلش از نوادر، نوشته: «نوادر احمد بن محمد، ابن ابى عمير عن ابن اذينه عن اسماعيل بن فضل الهاشمى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المتعه، فقال: ألقِ عبد الملك بن جريج. و ذكر نحوه ... الا أنّه سقط قوله و صاحب اربع نسوة يتزوج منهنّ ما شاء» این فقط همین قطعه‌اش، تفاوتش را نقل کرده. در حالی که بین نقل نوادر احمد بن محمد و نقل کافی تفاوت خیلی جدی هست. نقل احمد بن محمد را ایشان در صفحة ۹۵، روایت ۳۸۴۷۱ نقل کرده. که باب ۱۸ از ابواب متعه، حدیث ۱۰ هست. که سندش هم این هست، «ابن أبی عمیر عن عمر بن أذینه عن إسماعیل بن الفضل الهاشمی قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن المتعه فقال الق عبد الملک بن جریح» جریح دارد که جریج درست است «فاسئله عنها فان عنده منها علما فلقیته فأملا علی منها شیئا کثیرا فکان فیما» آن فی استهلالها که آنجا بود خیلی مطلب را روشن‌تر می‌کند «فکان فیما روی لی قال لیس فیها وقت و لا عدد انما هی بمنزله إماء یتزوج منهن کم شاء بغیر ولی و لا شهود»

اینجا به نظر می‌رسد که از کم شاء، به آن ما شاء بغیر ولی و لا شهود در این نسخه سقط رخ داده، در نسخة نوادر احمد بن محمد، با هم مقایسه کنید اینجوری در می‌آید.

«و إذا انقضی الأجل بانت منه بغیر طلاق»

آن تکه‌ای که اینجا مهم هست این تکه هست «و عدتها حیضه ان کانت تحیض و ان کانت لا تحیض شهر» خیلی تفاوت دارد می‌بینید.

«فانطلقت بالکتاب إلی أبی عبد الله علیه السلام فعرضته علیه فقال صدق و أقر به قال عمر بن أذینه و کان زراره یقول هذا و یحلف بالله أنه الحق إلا أنه کان یقول إن کانت تحیض فحیضه و ان کانت لا تحیض فشهر و نصف.»

این در این نقل کتاب، کتابی به نام نوادر احمد بن محمد هست.

حالا البته یک توضیحی عرض بکنم، این کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی معروف هست، این کتاب حسین بن سعید هست و ما در جای خودش در مورد این کتاب، این کتاب حسین بن سعید است، یک مقاله‌ای من در این مورد نوشتم و به نام کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی، یا کتاب حسین بن سعید در اثبات این‌که این کتاب حسین بن سعید است، البته ابواب مختلفش در نحوة نقل از کتاب حسین بن سعید مختلف نقل کردند، نه این‌که خود کتاب حسین بن سعید به طور کامل هست. تکه‌هایی از کتاب حسین بن سعید اینجا نقل شده، یعنی آورده شده. بعضی جاها هم، بعضی از روایات مربوط به حسین بن سعید را آورده، نه این‌که همة روایات حسین بن سعید در این کتاب آورده شده باشد. و با مقایسه، به نظر می‌رسد که مقایسة نقلیات این کتاب با نقلیاتی که در تهذیب مثلاً از کتاب حسین بن سعید نقل شده، اعتبار این کتاب را می‌توانیم اثبات کنیم. اصل کتاب حسین بن سعید جزء کتاب‌های مشهوره بوده و خیلی معروف بوده، اما اعتبار نسخة خاص این کتاب را که الآن در اختیار ما هست، به نظر می‌رسد که اعتبار این نسخة خاص را بشود با مقایسة روایات این کتاب با کتاب تهذیب بعضی جاها وقتی مقایسه می‌کنیم دقیقاً مشخص است که به همین ترتیب روایات وارد شده. البته تمام روایت‌های کتاب حسین بن سعید در این مجموعه نیامده، بعضی‌هایش انتخاب شده و آورده شده. ولی با نقلی که با مقایسه‌ای که می‌شود به نظر می‌رسد که این کتاب معتبر باشد و بشود به این نسخه اعتبار داد. و روی همین جهت مشکل هست که در ما نحن فیه به نقل اسماعیل بن فضلی که کافی هست اعتماد کنیم، با توجه به تفاوت نقلی که بین کافی و این کتاب حسین بن سعید که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی مشهور شده، وارد شده به نظر می‌رسد که مشکل هست که ما بتوانیم به اینها اعتماد کنیم و این کتاب را قابل اعتماد بدانیم.

اما عمده‌اش آن روایت ابی بصیر هست. خبر ابی بصیر قال سالت ابا جعفر عن المتعة فقال نزلت فی القرآن، این روایت ابی بصیر که هست. حالا الآن به جامع الاحادیث مراجعه نکردم ببینم کجا این را روایتش را دارد، در جامع الاحادیث. آن که هست روایت من مستقیم از منابع اصلی نقل می‌کنم. حالا جامع الاحادیث را باید مراجعه کنم ببینم که کجا این روایت را نقل کرده، این روایت یکی در اصول ستة عشر نقل شده، اصول ستة عشر، صفحة ۲۴، عاصم بن حمید عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام.

نوادر اشعری نقل شده. نظر بن سوید عن عاصم بن حُمید عن ابی بصیر. که نوادر اشعری گفتیم کتاب حسین بن سعید هست که حسین بن سعید از نظر بن سوید از عاصم بن حُمید عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام نقل می‌کند.

در تفسیر عیاشی، جلد ۱، صفحة ۳۳۳، رقم ۸۶. نوادر اشعری هم صفحة ۸۱، حدیث ۱۸۲ بود که دارد عدتها حیضتان. آن‌که نقل‌های مختلفش تنافی ندارد، فقط همین روایت ابی بصیر هست.

ولی این روایت ابی بصیر نکته‌ای که در موردش هست آن این است که ظاهراً خود ابی بصیر هم به این روایت فتوا نداده. چون یک نقل دیگری از ابی بصیر در کافی هست، کافی مستند به خودش از ابی بصیر نقل می‌کند در مورد کافی، جلد ۵، رقم ۲. عن ابی بصیر قال لا بد من ان تقول فی هذه الشروط اتزوجک متعةً، بعد شروع می‌کند شرایط متعه را ذکر کردن. و علی ان تعتدی خمسة و اربعین یوما و قال بعضهم حیضةً. این حالا قال بعضهم، عبارت ابی بصیر باشد یا عبارت دیگران باشد علی ای تقدیر آن که در عبارت خود ابی بصیر وارد شده ۴۵ روز را ذکر کرده. هیچ صحبتی از حیضتان نشده. و این است که مشکل هست که ما این روایت ابی بصیر این مطلب در موردش هست که باید به این مطلب توجه بشود. این یک مطلب.

قول دوم که الثانی حیضة واحدة. این حیضة واحدة را ایشان می‌گوید هو المحکی عن ابن ابی عقیل هست. محکی از ابن ابی عقیل هست. حاج آقا می‌فرمایند که این قول، قول متروکی نیست، البته تعبیرشان این هست: «آن طورى كه محقق در شرايع ادعا مى‌كند، قولى متروك نيست»

نه، عرض کردم شرایع به اشهر نسبت می‌دهد، اشهر معنایش، آن قول حیضتان را به اشهر نسبت می‌دهد، به اشهر نسبت دادن معنایش این نیست که قول مقابلش شاذ و متروک باشد. متروک از توش در نمی‌آید. بلکه ایشان دارند، حاج آقا: «چرا كه از قدماء امثال زرارة (كه شايد افقه فقهاى دسته اول اصحاب اجماع باشد) ابن ابى عقيل (كه نجاشى در حق او مى‌گويد فروش كتب فقهى او زياد بوده است)، كلينى (فقيه و محدث وى تنها روايت حيضة واحدة را نقل كرده است)»

کلینی، این مطلب اینجور نیست که فقط روایت حیضة واحدة را نقل کرده باشد. کلینی یکی همان موقوفة ابی بصیر را نقل کرده. که موقوفة ابی بصیر علی ان تضی ؟؟؟ [۲۶:۳۰]، ۴۵ روز و قال بعثهم حیضة را دارد. روایت اسماعیل بن فضل هاشمی را هم که نقل کرده در نقل کلینی عدتها حیضتان هست. یعنی در نقل کافی، نقل‌های مختلفی اینجا وجود دارد. در کلینی یک مقداری مشکل هست که ما بفهمیم که ایشان فتوایش چی هست. بله ممکن است ما بگوییم با توجه به دیدگاه‌های کلینی که ایشان می‌فرماید که روایت‌های متعارض را وقتی باشد آدم می‌تواند به همة روایت‌ها عمل کند، کلینی روایت کافی را که اسماعیل بن فضل حیضان را نقل می‌کند، همان را هم در ذیلش از زراره نقل می‌کند که زراره حیضة واحدة نقل کرد. بنابراین می‌شود به نقل زراره اعتماد کرد، می‌شود به نقل اسماعیل بن فضل اعتماد کرد. طبق فتوای مرحوم کلینی که قائل به تخییر هست در خبران متعارضان، اینها حالا یا بین این روایات می‌شود جمع کرد به استحباب، بگوییم که روایت‌های حیضة واحدة به مقدار حیضة واحدة واجب است، حیضتان‌اش را حمل به استحباب کنیم، این یک جور. اگر بتوانیم جمع کنیم که ازش استفاده می‌شود که کلینی قائل، و کلینی هم اینجور جمع کرده باشد، کلینی قائل به حیضة واحدة هست. اگر نه، بگوییم که اینها معارض هستند، مرحوم کلینی در بحث روایات متعارض عقیده‌اش این هست که تخییر هست، انسان می‌تواند هر کدام از اینها را اخذ بکند. بنابراین طبق نظر کلینی می‌شود روایت‌های حیضة واحدة را اخذ کرد و مانعی ندارد این نقل زراره را اخذ کرد. به این تقریب می‌شود مرحوم کلینی را قائل به این معنا دانست که مرحوم کلینی عقیده‌اش این هست که روایت حیضة واحدة حجت هست و قابل اخذ هست. بنابراین نمی‌توانیم روایت حیضة واحدة را خلاف اجماع یا خلاف شهرت آنچنانی بدانیم. بله حالا: متأخرین صاحب مدارک، صاحب کفایه، مجلسی دوم، عدة دیگری نیز قائل به این قول هستند، آن هم یک مطلب دیگری هست که آن یک بحث دیگر است.

نکتة دیگری که هست مرحوم سید ۴ تا قول اینجا نقل کرده. حاج آقا در بحث اشاره می‌کنند که در مسأله یک قول پنجمی هم هست که مرحوم سید نقل نکردند، آن این است که ملاک ۴۵ روز باشد، مطلقا. چه طرف حیض ببیند، چه حیض نبیند ولی در سن من تحیض باشد. حالا خود این قول گونه‌های مختلف دارد، و قائل به این قول را حاج آقا می‌فرمایند که صدوق در هدایة، برخی عبارت‌های مقنعه، علی بن ابراهیم در تفسیر، صاحب فقه رضوی، و ابی بصیر از اینها این قول استفاده می‌شود.

«صاحب فقه الرضا عليه السلام، أبو بصير، على بن ابراهيم در تفسيرش و صدوق در هداية و به احتمال زياد در «مقنع» نيز به اين قول فتوا داده‌اند.»

پس بنابراین علی ای تقدیر مسأله‌ای که هست، در مسأله‌ای که اینگونه اقوال مختلف وجود دارد، و خود آن ۴۵ روز هم روایت‌های بسیار زیادی دارد، ما نمی‌توانیم این روایت‌های بسیار زیاد را نادیده بگیریم و باید در موردشان صحبت کنیم که ببینیم جمع بین روایات را چگونه داشته باشیم.

در روایات مسأله، یک روایتی هست، روایتی که از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری در احتجاج نقل شده که این روایت را من می‌خوانم یک بحث سندی دارد که این را ملاحظه بفرمایید، این را فردا در موردش صحبت می‌کنیم. هم بحث سندی دارد هم بحث توضیح متنی حاج آقا در مطلبشان دارند، این را ملاحظه بفرمایید، فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

حالا متنش را می‌خوانم و توضیح متنی را که حاج آقا دادند را عرض می‌کنم، توضیح سندی‌اش فردا باشد.

اما متنش، این متن روایت‌های محمد بن عبد الله بن، سؤالات محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری هست، از امام زمان علیه السلام. «سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَيْ‌ءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ وَ بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَقْتٌ فَجَعَلَهَا فِي حِلٍّ مِمَّا بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَ قَدْ كَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي حِلٍّ مِنْ أَيَّامِهَا بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»

زنی را شوهرش ازدواج موقت کرده بوده، در زمانی که حیض بوده مدت را بخشیده.

«أَ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ آخَرُ بِشَيْ‌ءٍ‌ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ عِنْدَ طُهْرِهَا مِنْ هَذِهِ الْحَيْضَةِ أَوْ يَسْتَقْبِلَ بِهَا حَيْضَةً أُخْرَى؟ فَأَجَابَ يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقَلَّ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَ طُهْرَةٌ تَامَّةٌ»

حاج آقا اینجوری توضیح می‌فرمایند که این روایت می‌تواند دلیل بر حیضة کامله باشد. در واقع آن چیزی که ملاک هست یک حیضة کامله است. حیضة کامله باید رعایت بشود. حیضة کامله اگر می‌خواهد رعایت بشود، چون این، بذل مدت و طی یک مدت در زمان حیض صورت گرفته، آن حیضی که بذل مدت در آن صورت گرفته آن حیض ناقصه است، آن ملاحظه نمی‌شود، برای این‌که یک حیضة کامله بتواند صورت بگیرد، باید یک طهرة تامه بگذرد، آن طهرة تامه مقدمه است برای این‌که آن حیضة بعدی یک حیضة تامه باشد، «يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ». این روایت با روایت‌های حیضة واحدة سازگار هست و با آنها می‌تواند چیز باشد. این ازش در نمی‌آید که ما حیضتان. بله اگر حیضتان، حیضة اوّلی را حیضة ناقصه معنا بکنیم با آن سازگار هست، ولی این که ظاهر این روایت هست، می‌گوید لان اقل تلک العدة حیضة و طهرة تامة. کأنّ می‌گوید باید یک حیضة کامله باید باشد، این حیضة کامله که می‌خواهد باشد، چون این حیضة اوّل ناقصه بوده این ملاحظه نمی‌شود، حیضة تامه باید ملاحظه بشود. این روایت هم با روایت‌های حیضة واحده سازگار هست و این هم می‌توانیم جزء روایت‌های حیضه قرار بدهیم. اینها معمولاً حالا اگر، حالا بحث سندی‌اش را تام بدانیم، ممکن است بگوییم محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری که این روایت را نقل کرده به این روایت علی القاعده فتوا می‌داده و این هم یکی از قائلین به این قول حیضة واحدة قرارش بدهیم.

حالا یک بحث سندی در مورد این روایت هست، آن را ان‌شاءالله فردا در موردش صحبت خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان